



چه ویژگی هایی نیروی هوایی ایران را از سایر نیروها متمایز می کرد؟

امیر رضا رضانی؛ یکی از نکات مهم درباره عملکرد نیروی هوایی ارتش در دوران جنگ، ویژگی های منحصر به فرد آن است که سایر نیروها از آن برخوردار نبودند، از جمله سرعت واکنش و قدرت آتش. به عنوان مثال، در زمینه واکنش سریع، همان طور که دوستان اشاره کردند، تنها دو ساعت و نیم پس از آغاز حملات سراسری عراق، در شرایط دشوار نیروهای مسلح، نیروی هوایی توانست سریعاً وارد عمل شود و عملیات هایی را اجرا کند. ویژگی دیگر نیروی هوایی، آموزش های پیشرفته، تمرینات منظم و مدیریت پیش بینی شده بود. این آمادگی برای اغلب اهداف از قبیل برنامه ریزی شده بود و از پایگاه های مختلف مانند تبریز، همدان و غیره اجرا می شد. این دانش نهفته، مدیریت دقیق، تخصص و مهارت های موجود در نیروی هوایی بود که منجر به نتایج درخشان آن شد.

برای مثال، در عملیات حمله به اچ ۳، مهارت بالای خلبانان به خوبی نمایان است. در این عملیات، خلبانان در ارتفاع پایین پرواز می کردند تا از رادار دشمن در امان بمانند. آنها تنها دو تا سه دقیقه فرصت داشتند تا زیر هواپیمای سوخت رسان قرار بگیرند و سوخت گیری کنند. اگر این کار به درستی انجام نمی شد، عملیات با شکست مواجه می شد. این سطح از دقت و مهارت پروازی بود که هشت خلبان توانستند دقیقاً در زمان مقرر به نقطه مورد نظر برسند، حمله را بدون اصابت انجام دهند و بدون هیچ تلفاتی بازگردند. این نشان دهنده تخصص و

تعهد بالای نیروی هوایی بود.

همچنین، یکی از مأموریت های اصلی نیروی هوایی، انهدام توان هوایی دشمن بود که در روزهای ابتدایی جنگ با موفقیت انجام شد. به عنوان مثال، در روز اول جنگ، عراق با ۱۹۰ سورتی پرواز به ما حمله کرد، اما در روزهای بعد، تعداد این پروازها به تدریج کاهش یافت. این کاهش نشان دهنده تأثیرگذاری بمباران های نیروی هوایی ما بر توان دشمن بود.

نیروی هوایی در دوران جنگ تحمیلی مجموعه ای بی نظیر و ارزشمند بود. این نیرو با بهره مندی از هواپیماهای سوخت رسان که به صورت ۲۴ ساعته عملیات سوخت رسانی را انجام می دادند و همچنین جنگنده های پیشرفته، نقش حیاتی در مدیریت جنگ ایفا کرد. بویژه در هفته های ابتدایی جنگ، نیروی هوایی عملاً هدایت و کنترل نبردها را بر عهده داشت و مانع از پیشروی صدام و ارتش جنوبی کشور شد. هوانبروز نیز از روزهای سوم و چهارم جنگ وارد میدان شد و با استقرار در پایگاه ذرفول با استفاده از مهمات جنگنده های اف۵، تعداد زیادی از تانک ها و نفربرهای عراقی را هدف قرار داد و آنها را وادار به عقب نشینی از جاده ها کرد. این اقدامات تا روزهای هفتم و هشتم جنگ ادامه یافت تا اینکه نیروهای زمینی وارد شدند، صف آرایی کردند و در برابر دشمن ایستادگی کردند.

نکته قابل توجه این است که عراق در روز ششم یا هفتم جنگ درخواست آتش بس داد، در حالی که هدفش این بود که در روزهای دوم یا سوم، خوزستان را به طور کامل تصرف کند.

این یک دستاورد بزرگ بود. چه عاملی باعث شد صدام متوجه ناکامی خود در دستیابی به اهدافش شود؟ نیروی هوایی با عملکرد قاطع خود، استراتژی عراق برای فتح خوزستان و دستیابی به اهداف اولیه اش را کاملاً ناکام گذاشت. این بزرگ ترین موفقیت نیروی هوایی بود. البته نقش این نیرو در پشتیبانی از عملیات های بزرگی مانند طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس بحث جداگانه ای است، اما مهم ترین دستاورد نیروی هوایی، خنثی کردن برنامه های اولیه عراق بود.

باید نقش و اهمیت قدرت هوایی را به خوبی تبیین کنیم و نشان دهیم که این نیرو تا چه حد تأثیرگذار بوده است. نیروی هوایی، هرچند پرهزینه است، اما ارزش و اهمیت آن غیرقابل انکار است. نمونه بارز این ارزش، اقدام شجاعانه شهید دوران است که هیچ نیروی دیگری قادر به انجام آن نبود. به گفته دکتر ولایتی، تمام تلاش های سیاسی برای جلوگیری از برگزاری کنفرانس غیرمتعهدا در بغداد بی نتیجه مانده بود. این کنفرانس برای صدام از نظر سیاسی اهمیتی کمتر از فتح خرمشهر نداشت، زیرا او به دنبال کسب وجهه بین المللی بود. تنها نیروی هوایی، با شجاعت و فداکاری خلبانانی مانند محمود اسکندری و شهید دوران، توانست این مأموریت را با موفقیت انجام دهد و مانع از برگزاری کنفرانس شود.

امیر محمد صدیق قادری: در تکمیل ای کاش در آن زمان امکانات دنیای مجازی امروزی وجود داشت تا بتوانیم شجاعت، مهارت، وطن دوستی و روحیه خلبانان نیروی هوایی را به تصویر بکشیم. خلبانان، فارغ از هر تفکر و عقیده ای، تنها به این فکر بودند که دشمن به کشور حمله کرده و باید از میهن دفاع کنند. واقعیت این بود که ارتش در آن زمان بین ۶۰ تا ۷۰ درصد تضعیف شده بود و خلبانان هم از این آسیب ها در امان نمانده بودند. ما حدود ۲۳ نفر بودیم که از نیروی هوایی اخراج شده بودیم، اما با شروع جنگ، داوطلبانه بازگشتیم. از این تعداد، ۱۹ نفر در جریان جنگ به شهادت رسیدند و دونا سه نفر، از جمله خودم و تیمسار دهخوارقانی، اسیر شدیم. ایشان ۱۰ سال در اسارت بودند. جنگ تفاوتی بین افراد قائل نبود؛ کسی نمی دانست چه کسی زنده می ماند یا خیر. برای خلبانانی که پرواز می کردند، مهم نبود که آیا زنده بازمی گردند یا نه. شخصاً تنها چیزی که به آن فکر می کردم این بود که اسیر نشوم. یا باید دشمن را متوقف یا جانم را فدا می کردم. افرادی مثل خسرو جعفری بودند که وقتی پروازشان به تأخیر می افتاد، گریه می کردند، در حالی که همان روز دو نوبت پرواز کرده بودند. ترکیبی از وطن پرستی، اعتقادات دینی و مذهبی و شور و اشتیاق در این مجموعه موج می زد.

دوستان به نقش نیروی هوایی در جنگ اشاره کردند، اما من می خواهم این موضوع را تکمیل کنم. به جرأت می گویم اگر نیروی هوایی نبود، صدام تا تهران پیش می آمد، برخی جنگیدند و بعضی مانند من ناخواسته اسیر شدند. اسارت برای ما ننگ نبود، بلکه بالاترین افتخار بود. عراقی ها هرچه تلاش کردند، نتوانستند کوچک ترین اطلاعاتی از اسرا بگیرند. خود من در جلسات بازجویی با رئیس استخبارات عراق، ابراهیم تکریتی، درگیر شدم و حتی دستم را که تازه عمل شده بود، شکستند اما کونا نیادم و حرفم را رزم.

دوستان به نقش نیروی هوایی در جنگ اشاره کردند، اما من می خواهم این موضوع را تکمیل کنم. به جرأت می گویم اگر نیروی هوایی نبود، صدام تا تهران پیش می آمد، برخی جنگیدند و بعضی مانند من ناخواسته اسیر شدند. اسارت برای ما ننگ نبود، بلکه بالاترین افتخار بود. عراقی ها هرچه تلاش کردند، نتوانستند کوچک ترین اطلاعاتی از اسرا بگیرند. خود من در جلسات بازجویی با رئیس استخبارات عراق، ابراهیم تکریتی، درگیر شدم و حتی دستم را که تازه عمل شده بود، شکستند اما کونا نیادم و حرفم را رزم.

شده بودند. او پایه فعالیت خود را بر نیروهای کردی گذاشت که عاشق ایران و تعلقات فرهنگی و دینی جامعه خود بودند. یکی از اولین اقدامات او، تشکیل پیشمرگان مسلمان کرد بود، تا با اتکا به آنان از جغرافیا، فرهنگ و مناسبات حاکم بر استان کردستان دفاع کند. این نقطه کانونی تدبیر بروجردی بود.

نکته دوم، آموزش بود. آموزش هایی که بروجردی در نظر می گرفت، تنها به آموزش نظامی محدود نبود، بلکه بر فرهنگ ایرانی و ملی متکی بود. او معتقد بود که بدون مردم استان کردستان، موفقیت ممکن نیست. استراتژی او تسخیر زمین نبود، بلکه تسخیر دل ها بود. او باور داشت که با احترام به جامعه و توجه به نیازهای آنان، امنیت سرزمینی نیز حاصل خواهد شد. بنابراین، استراتژی خود را بر امنیت مردم محور گذاشت و این بسیار مهم بود. امنیت مردم محور، اساسش اسلحه نبود، بلکه اندیشه، آموزش، احترام و استفاده حداکثری از نیروهای بومی بود. حتی نیروهای اعزامی از مناطق دیگر نیز باید با این منطق وارد عملیات نظامی می شدند. حتی وقتی گروه های ضد انقلاب مردم را گروگان می گرفتند یا در روستاها از آنان به عنوان سپر انسانی استفاده می کردند، بروجردی تا زمانی که

شدند. اسارت برای ما ننگ نبود، بلکه بالاترین افتخار بود. عراقی ها هرچه تلاش کردند، نتوانستند کوچک ترین اطلاعاتی از اسرا بگیرند. خود من در جلسات بازجویی با رئیس استخبارات عراق، ابراهیم تکریتی، درگیر شدم و حتی دستم را که تازه عمل شده بود، شکستند اما کونا نیادم و حرفم را رزم.

در سال ۵۹ وقتی جنگ آغاز شد، من اخراجی نیروی هوایی بودم. گروه های چپ و دیگران به دنبال نابودی ارتش بودند و به سراغ افرادی مثل ما که از بهترین ها بودیم، آمدند. وقتی جنگ شروع شد، من در اتوبان کرج-تهران بودم، همین که مهرآباد بمباران شد، به پدر همسرم که کنارم بود،



گفتم: «جنگ شروع شد». خانواده را به خانه رساندم و مستقیم به همدان رفتم. نمی دانستم این آخرین دیدارم بود و به سراغ افرادی مثل ما که از وظیفه های نداری که بروی، اما پاسخ دادم: «شاید آنها من را نخواستند، اما من وظیفه دارم از کشورم دفاع کنم.» به همدان بازگشتم و صبح اول مهر در

ویژه دفاع مقدس

عملیات کمان ۹۹ شرکت کردم. این عملیات، اولین پروازم پس از بازگشت به نیروی هوایی بود و امیر برات پور از فرماندهان ما در این عملیات بودند. در هشتم مهر ۵۹ در سی وسومین مأموریتم بر فراز بغداد، هواپیمایمان مورد اصابت قرار گرفت و من ۱۰ سال در اسارت رژیم بعث بودم تا اینکه در ۲۴ شهریور ۶۹ به کشور بازگشتم.

در خلال صحبت ها به شهید فکوری و دوران فرماندهی اش بر نیروی هوایی اشاره شد، خوب است که بیشتر به این موضوع پرداخته شود. شهید فکوری را چطور فرماندهی می دیدید؟

امیر رضا رضانی؛ یک فرمانده توانمند در جنگ می تواند کارهای بزرگی انجام دهد. شهید فکوری در جایگاه خود یک دانشمند نظامی و استراتژیست برجسته بود. او به خوبی می دانست که قدرت نیروی هوایی را کجا و چگونه به کار گیرد. پس از روز سوم یا چهارم جنگ، زمانی که توان هوایی دشمن در داخل خاک ایران تقریباً از بین رفت، شهید فکوری اعلام کرد باید ماشین جنگی عراق متوقف شود. ماشین جنگی عراق به چه وابسته بود؟ به سوخت. بنابراین باید مانع رسیدن سوخت به این ماشین جنگی می شدیم. این سوخت از کجا تأمین می شد؟ از پالایشگاه ها. به همین دلیل خلبانان نیروی هوایی مأموریت یافتند پالایشگاه های عراق را هدف قرار دهند. پایگاه های تهران با سوخت گیری هوایی، همدان به صورت مستقیم و پایگاه های تبریز، بوشهر و پایگاه های جنوب در خلیج فارس، همگی پالایشگاه های عراق را بمباران کردند تا جریان سوخت به ماشین جنگی دشمن قطع شود.

کار به جایی رسید که خلبانان پایگاه بوشهر هر روز صبح پیش از صرف صبحانه، از مسیر کویت و بر فراز خلیج فارس، خودروها و تجهیزات نظامی ای را که از شب قبل به سمت بصره و سپس جبهه های جنگ حرکت کرده بودند، شکار می کردند. این نشان دهنده تفکر اهردی و استفاده مؤثر از قدرت هوایی بود. نکته قابل توجه این است که ما تا پایان جنگ، هواپیما و توان عملیاتی داشتیم. نقش نیروی هوایی در عملیات های مختلف بی نظیر بود. اگر تصاویر شناسایی هوایی جنگنده های نیروی هوایی به قرارگاه ها نمی رسید، فرماندهان نمی توانستند برای عملیات ها برنامه ریزی کنند.

به عنوان مثال، در عملیات والفجر ۸ با حضور افرادی مانند شهید بابایی و شهید اردستانی و با تشکیل قرارگاه رعد در جنوب، نیروی هوایی بسیار مؤثر عمل کرد، هرچند تلفاتی هم داشتیم و حدود ۸ جنگنده را در این عملیات از دست دادیم. هیچ عملیاتی، چه با طراحی مشترک ارتش و سپاه و چه به صورت جداگانه، بدون حضور نیروی هوایی، اعم از پشتیبانی هوایی یا تصویربرداری شناسایی، انجام نشد. علاوه بر این، نقش نیروی هوایی در انتقال نیرو، جابه جایی تسلیحات و تخلیه مجروحان نیز بسیار مهم بود. برای مثال، در یک عملیات، ۱۰ هزار نیرو به جنوب منتقل شدند. به همین دلیل است که می گویم نقش نیروی هوایی در دفاع مقدس بی بدیل و بی مانند بود.



شدند و صرفاً نیروی نظامی نبودند. ظرفیت های زیادی در استان کردستان فراهم شد تا جامعه کرد نقش اصلی را در دفاع از سرزمین خود ایفا کند.

تا این سرزمین تاریخی را با کمک آنان به امنیت برسانیم. نتیجه این شد که نیروهای اعزامی از تهران و دیگر شهرستان ها با این فرهنگ آشنا

ضد انقلاب از آن منطقه جدا نمی شد، به روستاها حمله نمی کرد، زیرا معتقد بود اصل با مردم است و ما برای کمک به مردم استان کردستان آمده ایم

نکته سوم تربیت کادرها بود. بروجردی حتی نیروهایی که از مناطق مختلف به استان کردستان می آمدند را تعلیم و ارتقا می داد. بسیاری از فرماندهان جنگ ایران و عراق، مانند شهید همت، احمد متوسلیمان، ایزدی، چراغی، کاوه، کریمی و دستواره، تربیت شده مکتب بروجردی بودند. با این نگاه، امنیت پایدار مردم محور و با توجه به رشد فرهنگی، کرامت و احترام به دست آمد. طبیعی است که پس از یکی دو سال، امنیت پایداری در استان های کردستان و آذربایجان غربی ایجاد شد. نیروهای مدافع از درون خود منطقه شکل گرفتند و بخش زیادی از جریان های ضد انقلاب و تجزیه طلب به عراق و دیگر مناطق منتقل شدند. استان کردستان با این تدابیر احیا شد و تعبیر «مسیح کردستان» از درون خود استان کردستان به او داده شد. جای خالی این شهید والا مقام این روزها بسیار احساس می شود. او معتقد بود باید هر کاری را که می تواند انجام دهد، حتی اگر موقعیت دیگری برایش فراهم شود. او حتی زمانی که به دلایلی مسئولیت رسمی نداشت، استان کردستان را رها نکرد و به عنوان یک مشاور امین و نیروی شاخص و مورد اعتماد، چه برای کردها و چه برای نیروهای نظامی، در استان کردستان ماند و در همین راه به شهادت رسید.